

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال هجدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۹۷، ۱-۲۹

نقد و تحلیل تصحیح شبرنگ‌نامه

داستان رستم و پسر دیو سپید

سجاد آیدنلو*

چکیده

شبرنگ‌نامه یکی از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است که به موضوع کین‌خواهی شبرنگ، پسر دیو سپید، از ایرانیان و نبردهای او با رستم و ایرانیان می‌پردازد. بااین‌که از شناسایی و معرفی این اثر حدود صدویست سال می‌گذرد، آگاهی‌ها و تحقیقات موجود درباره آن بسیار اندک است و متن مصحح آن نیز به‌تازگی منتشر شده است. شبرنگ‌نامه، که سراینده آن ناشناخته است، ۲۸۷۷ بیت دارد و احتمال داده‌اند که از منظومه‌های سده ششم باشد. چون این منظومه از منابع دو درس از سرفصل‌های گرایش ادبیات حماسی در دوره دکتری ادبیات فارسی است در این مقاله ضمن معرفی تصحیح این کتاب (به‌کوشش ابوالفضل خطیبی و گابریله وان دن برگ، تهران، بنیاد موقوفات افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۵) و طرح نکاتی برای تعیین تاریخ احتمالی نظم آن، پیش‌نهادهایی نیز درباره بعضی موارد مقدمه و ضبط‌های متن آن عرضه شده است.

کلیدواژه‌ها: شبرنگ‌نامه، تصحیح، منظومه‌های پهلوانی، ادب حماسی.

۱. مقدمه

شبرنگ‌نامه از منظومه‌های پهلوانی نسبتاً کم‌حجم و تقریباً گم‌نام ادب حماسی ایران است. ژول مول در دیباچه خویش بر تصحیح شاهنامه که شماری از منظومه‌های پس از فردوسی را معرفی کرده از این منظومه نام نبرده است، زیرا نخستین بار شارل ریو در سال ۱۸۹۵ م و چند سال بعد از درگذشت مول، در پیوست فهرست دست‌نویس‌های فارسی موزه بریتانیا

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ارومیه، aydenloo@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۰۲

شبرنگ‌نامه را به کوتاهی شناساند (فان دن برخ و خطیبی ۱۳۹۱: ۱۹۲). در ایران و به زبان فارسی ظاهراً نخستین بار مرحوم دکتر صفا در کتاب حماسه‌سرایی در ایران با استفاده از معرفی ریو توضیح کوتاهی درباره این منظومه آورده‌اند (صفا ۱۳۶۳: ۳۲۳) و پس از آن هرچه درباره این متن نوشته شده براساس همین معرفی مختصر روان‌شاد دکتر صفا بوده است (برای نمونه، بنگرید به رزمجو ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۳۹). ناشناختگی شبرنگ‌نامه به اندازه‌ای بوده که در مدخل «حماسه‌ها/ Epics» در دانش‌نامه ایرانیکا نامی از این اثر نیامده است (De Blois 1998: 474- 477). جامع‌ترین و بهترین معرفی این منظومه مدخل «شبرنگ‌نامه» در دانش‌نامه زبان و ادب فارسی است (فان دن برخ و خطیبی ۱۳۹۱: ۱۹۲-۱۹۵) و پس از آن گابریله وان دن برگ در سال‌های ۲۰۱۲ م و ۲۰۱۵ م دو مقاله به انگلیسی درباره آن نوشته‌اند (برای نام و مشخصات این مقالات، بنگرید به: شبرنگ‌نامه ۱۳۹۵: ۲۵۴).

داستان شبرنگ‌نامه با روایت هفت خان رستم (نبرد مازندران) شاه‌نامه مرتبط و در ادامه آن است که پس از پیروزی رستم و کاووس بر دیوان و شاه مازندران و نشستن اولاد بر تخت فرمان‌روایی این ناحیه، مهیار زن دیو سپید پنهانی پسری دیوفش می‌زاید که «شبرنگ» نامیده می‌شود. شبرنگ بعد از آگاهی از کشته شدن پدرش به دست رستم در پی کین‌خواهی برمی‌آید از این روی در مازندران می‌شورد و اولاد و بسیاری از یاران او را می‌کشد و مادرش مهیار را مهتر مازندران می‌کند و سپس با لشکری از دیوان به ایران می‌تازد. رستم و سپاه ایران به مقابله او می‌آیند و نزدیک طیسفون به هم می‌رسند. نبردهای متعددی صورت می‌گیرد و لشکریان شبرنگ چند بار شکست می‌خورند اما رستم و فرامرز نمی‌توانند خود این دیو را بگیرند یا بکشند. شبرنگ دیو به توران می‌گریزد تا با سپاهی دوباره بازگردد و ایرانیان نیز به مازندران می‌روند و مادر او مهیار را به بند می‌کشند و او به ازدواج بهرام پسر گودرز درمی‌آید.

برخلاف منظومه‌هایی مانند گرشناسپ‌نامه، بهمن‌نامه، جهانگیرنامه، و بزرگ‌نامه مفصل/ جدید، که پایان کار (مرگ) شخصیت‌های اصلی آن‌ها معلوم است، در شبرنگ‌نامه، شبرنگ با گریز به توران از متن داستان خارج می‌شود و دیگر اشاره‌ای به حضور دوباره یا سرانجام وی نیست، لذا می‌توان این منظومه را از نظر نامعلوم بودن سرنوشت پهلوان اصلی آن به نوعی ناقص دانست، هم چنان که فرامرزنامه‌های کوچک و بزرگ و کوش‌نامه این گونه است. بنابر یکی از ویژگی‌های سنت نقالی که داستان‌پردازان می‌کوشیدند روایات ناقص ادب حماسی را تکمیل و مبهمات آن را با روایت‌سازی‌های خویش روشن کنند (طومار نقالی شاه‌نامه ۱۳۹۱: ۶۰-۶۲ مقدمه). در برخی طومارها و منظومه‌های مبتنی بر داستان‌های نقالی، رستم، جهانگیر، یا برزو کشنده شبرنگ دیو معرفی شده‌اند (عطایی، زیر

چاپ: بیت ۱۰۰۱۶؛ غفوری ۱۳۹۵: ۱۲۵؛ هفت لشکر ۱۳۷۷: ۳۰۰ تا عاقبت کار پسر دیو سپید هم در روایات ایرانی معلوم شده باشد.

طی صدویست سالی که از شناسایی منظومه شبرنگ‌نامه می‌گذرد، اهتمامی برای تصحیح آن صورت نگرفته بود و پژوهش‌گران ادب حماسی ایران از دست‌رسی به متن کامل آن محروم بودند تا این‌که اخیراً زحمت و همت دو تن از محققان متنی آراسته از این منظومه را عرضه کرد. ابوالفضل خطیبی، عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و شاهنامه‌شناس صاحب‌نظر و گابریله وان دین برگ، استاد ادبیات فارسی دانشگاه لایدن هلند که کار جست‌وجو و معرفی نسخ شبرنگ‌نامه را نخست ایشان آغاز کرده بودند و خطیبی به نوشته خود در میانه‌های تحقیق و تصحیح به ایشان پیوستند (شبرنگ‌نامه ۱۳۹۵: هفتاد و چهار پیش‌گفتار) و حاصل کار به‌طور مشترک منتشر شد. شبرنگ‌نامه دومین اثر از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است که با همکاری دو نفر (یک پژوهش‌گر ایرانی و یکی از ایران‌شناسان اروپایی) چاپ می‌شود و پیش‌تر خطیبی فرامرزنانه بزرگ (تهران، سخن، ۱۳۹۵) را نیز با همکاری ماریولین فان زوتفن چاپ کرده بودند.

تصحیح متن شبرنگ‌نامه کار مشترک خطیبی و وان دین برگ است، اما مقدمه آن را خطیبی نوشته و امضا کرده‌اند. در این مقدمه محققانه به موضوعاتی چون: سابقه تحقیق درباره شبرنگ‌نامه، شبرنگ و روایات او در منظومه شبرنگ‌نامه، طومارهای نقالی و منابع دیگر، نام کتاب، سراینده و زمان نظم، منبع متن و اهمیت منظومه و برخی ویژگی‌های سبکی آن پرداخته شده و در پایان نیز دست‌نویس‌های مبنای کار، با بعضی تصاویر آن‌ها، معرفی و روش کار توضیح داده شده است. مقدمه این تصحیح به دلیل تخصص و اشراف خطیبی در حوزه شاهنامه‌شناسی و ادب حماسی، بسیار دقیق و فنی نوشته شده است و نکته‌های تازه‌ای برای پژوهندگان و علاقه‌مندان دارد. از جمله ایشان با بررسی یک قطعه چهل و پنج بیتی در یکی از نسخه‌های شبرنگ‌نامه حدس درخور توجهی را مطرح کرده‌اند که شاید سراینده ناشناخته سام‌نامه شخصی به نام خواجوی کراتی بوده که بعدها به سبب گم‌نامی این خواجو، به نام خواجوی کرمانی معروف شده است. خواجوی کراتی غیر از سرقت همای و همایون خواجوی کرمانی و تغییر و تبدیل آن به سام‌نامه، دو منظومه شبرنگ‌نامه و فرامرزنانه کوچک را هم به نام خود انتحال کرده است (شبرنگ‌نامه ۱۳۹۵: سی و پنج تا چهل و پنج پیش‌گفتار).

مصححان گرامی برای تصحیح شبرنگ‌نامه پنج نسخه را شناسایی و از آن‌ها استفاده کرده‌اند: ۱. دست‌نویس کتاب‌خانه دانشگاه لایدن که تاریخ کتابت ندارد و قدیمی‌ترین تاریخ

نوشته شده در آن به قلم یکی از مالکان (۱۰۶۲ ق) است. این نسخه با نشان اختصاری (ل) اساس تصحیح منظومه است؛ ۲. نسخه‌ای که در ضمن دست‌نویس شاهنامه موزه بریتانیا (مورخ ۱۲۴۶-۱۲۴۹ ق) آمده و علامت آن در این تصحیح (ب) است؛ ۳. نسخه موجود در شاهنامه کتابخانه آندیا آفیس لندن (بدون تاریخ کتابت) و با نشان اختصاری (ن)؛ ۴. نسخه مضبوط در شاهنامه کتابخانه آستان قدس رضوی (مورخ ۱۲۱۲ ق) با علامت (آ)؛ و ۵. نسخه محفوظ در شاهنامه کتابخانه ملی ایران (مورخ ۱۲۸۰ ق) با نشان (م).

با این که نسخه اساس تصحیح شیرنگ‌نامه دست‌نویس کتابخانه دانشگاه لایدن است به جهت متأخر بودن این نسخه (قرن ۱۱ ق) مصححان فاضل به درستی از روش تصحیح علمی - انتقادی استفاده کرده و به صورت اجتهادی از ضبط‌ها و امکانات هر پنج نسخه برای بازسازی متن بهره برده‌اند. در این متن دو اصل مهم تصحیحات علمی یعنی «ضبط دشوارتر برتر است» و «اعمال تصحیح قیاسی» با دقت به کار بسته شده و صورت‌های اصلی از دست رفته و تغییر یافته را روشن کرده است (برای توضیح و دیدن چند نمونه، بنگرید به شیرنگ‌نامه ۱۳۹۵: هفتادویک تا هفتادوچهار پیش گفتار).

خطیبی در پیش‌گفتار خویش حدس زده‌اند که شیرنگ‌نامه احتمالاً در قرن ششم هجری سروده شده است (شیرنگ‌نامه ۱۳۹۵: چهل و شش پیش گفتار). پیش از ایشان هم کسانی که به این منظومه اشاره کرده‌اند آن را با قید احتمال از سده ششم دانسته‌اند (برای نمونه، خالقی مطلق ۱۳۸۶: ۱۸۶؛ رزمجو ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۲۹؛ صفا ۱۳۶۳: ۳۲۳). در منظومه‌هایی مانند شیرنگ‌نامه و نیز برزوانه، سام‌نامه، جهانگیرنامه، بانوگشسپ‌نامه، زرین‌قبا‌نامه، و شهریارنامه، که ناظران برخلاف شاهنامه و گرشاسپ‌نامه و بهمن‌نامه و کوش‌نامه در مقدمه‌ای به مدح مهتر / مهتران زمان خویش پرداخته‌اند، غالباً گواهی تاریخی مسلمی برای تعیین قطعی زمان سرایش آن‌ها یافته نمی‌شود و اظهار نظرها فقط برپایه بعضی ویژگی‌های زبانی و موضوعی درون‌متنی و در محدوده حدس و احتمال است. شیرنگ‌نامه و دیگر منظومه‌های پیرو شاهنامه به دلیل تقلید و تأثر آگاهانه یا ناخودآگاه سرایندگانشان از سبک فردوسی، زبان کهنه‌ای دارند و حتی اگر در ادوار متأخرتر (مثلاً سده‌های نهم و دهم) نیز به نظم درآمده باشند بیانشان شبیه شاهنامه و آثار قرن چهارم و پنجم هجری است، ولی در کنار این ویژگی کلی و عمومی گاهی ممکن است نشانه‌هایی از زمان سرایش آن‌ها در این متون یافته شود. درباره نظم شیرنگ‌نامه در قرن ششم صرف‌نظر از آن ویژگی عمومی یادشده درباره تقلید از زبان، نحو، و بلاغت شاهنامه، دلایل استواری وجود ندارد و عرضه نشده است. نگارنده نیز بدون این که بخواهد قاطعانه در احتمال سروده شدن این اثر در سده ششم

تردید کند یا آن را نادرست بداند توجه مصححان ارجمند متن و محققان ادب حماسی را به چند نکته و قرینه جلب می‌کند که شاید در رسیدن به نظر و نتیجه نسبتاً مستندتر درباره زمان احتمالی سرایش این منظومه مفید باشد:

۱. یکی از ویژگی‌های روایت‌های نقالی و شفاهی پرداختن شخصیت‌های نوظهور و متعدد است. علاوه بر یلان خاندان رستم (مانند: تیمور/ تمور، جهان‌بخش، کریمان، گرشاسپ ثانی، و ...) برای دیوان و پتیارگان نیز فرزندان و برادرانی ساخته و در روایات متأخر نقالی و منظومه‌های برگرفته از این داستان‌ها وارد شده است تا با رستم و فرزندان و فرزندان‌زادگان او مقابل شوند. کهن‌ترین نمونه‌های این موضوع در حدود جست‌وجوهای نگارنده بر خیا سپر اکوان دیو در روایتی افزوده بر داستان بیژن و منیژه در نسخه شاهنامه حاشیه طفرنامه مستوفی (مستوفی ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۹۰-۵۹۲ حاشیه صفحات) و سندلوس فرزندی دیگر اکوان در داراب‌نامه بی‌غمی (احتمالاً از قرن ۸ ق) است (بی‌غمی ۱۳۸۱: ج ۱، ۶۱۶) و بعد در طومارها و منظومه‌های متأخر افرادی چون: سرخاب نیبره فولادوند دیو، هزبر بلا نیبره عوج بن عنق، پور نهنگال دیو، درنگ پسر دیگر دیو سپید، سخره فرزندی ارژنگ دیو، سرخه پسر شبرنگ دیو و ... دیده می‌شوند (طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۶۸، ۱۳۹، ۱۴۱، و ۱۴۵؛ عطایی، زیر چاپ: بیت ۱۰۰۱۱-۱۰۰۱۶). شخصیت اصلی منظومه شبرنگ‌نامه شبرنگ پسر دیو سپید است و در کنار او از «پور ارژنگ دیو» (صفحه ۵۵، بیت ۶۶) هم یاد شده و چون این ویژگی (فرزندسازی برای دیوان) چنان‌که گذشت اغلب خاص روایت‌های نقالی و متون پس از سده هشتم است، باید در تعیین تاریخ نظم این منظومه مورد توجه باشد.

۲. در بیتی از این منظومه واژه «گلبانگ» در معنای «شور و غوغا» به کار رفته است:

ز گلبانگ و آشوب شبرنگ دیو برآمد ز یک رویه هر دم غریو

(صفحه ۲۲، بیت ۲۵۸)

تاجایی که نگارنده بررسی کرده این لغت غیر از یک نمونه در شعر خاقانی^۱، که آن هم نسخه بدل «گلبام» دارد^۲، از قرن هشتم به بعد در متون فارسی دیده می‌شود (برای ملاحظه بعضی شواهد، بنگرید به انوری ۱۳۸۲: ذیل ماده «گلبانگ»؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل همان ماده)^۳ و باتوجه به معنای اصطلاحی‌ای هم که در آیین‌های عیاری و قلندری دارد (شفیعی کدکنی ۱۳۸۶: ۴۵۶ و ۵۰۹) در آثار قرن دهم پربسامدتر است. از این روی استعمال آن در شبرنگ‌نامه توجه‌انگیز است.

۳. در *شبرنگ‌نامه* یک بار لغت ترکی «قُلّاج» به معنای «واحد طول» استفاده شده است:

دو قُلّاج خرطوم پیل بلند کزو خیره شد مردم هوشمند

(صفحه ۲۲۶، بیت ۲۷۴۴)

خطیبی در مقدمه خویش به این واژه توجه کرده و نوشته‌اند که یک بار هم در قدیمی‌ترین نسخه *فرامرزن‌نامه* کوچک (کتابت ۱۰۶۲ ق) آمده است (شبرنگ‌نامه ۱۳۹۵: چهل و شش پیش گفتار). شاهد دیگر این کلمه در *طومار نقالی شاهنامه* (مورخ ۱۱۳۵ ق) است (بنگرید به *طومار نقالی شاهنامه* ۱۳۹۱: ۷۴۳) و نگارنده در محدوده جست‌وجوهای خویش در متون فارسی غیر از این سه نمونه گواه دیگری برای آن نیافته است. بر همین اساس، ظاهراً «قُلّاج» از واژه‌های ترکی به کار رفته در آثار متأخر (سده یازدهم به بعد) است که اگر این گونه باشد، استعمال آن در *شبرنگ‌نامه* در موضوع زمان سَرایش منظومه مهم خواهد بود.

۴. خطیبی در پیش‌گفتار خود (صفحات پنجاه و شش و پنجاه و هفت) گزارش داده‌اند که در نسخه‌های *شبرنگ‌نامه* گاهی ضمیر «او» در نقش و معنای صفت پیشین «آن» به کار رفته است. مثلاً: «از او خوردنش در شگفتی بماند» (بیت ۱۰۵) به جای «آن خوردنش» و «دلیران چو دیدند او دستبرد» (بند ۲۴۵۳) به جای «آن دستبرد». همان‌گونه که نگارنده در مقاله‌ای بحث کرده است (آیدنلو ۱۳۹۳: ۵۷-۶۰) و ایشان هم اشاره کرده‌اند تقریباً همه شواهد چنین کاربردی در متون سده دهم و پس از آن، به‌ویژه آثار مبتنی بر سنت نقالی و عامیانه، است و پیش از قرن دهم شاید بیش از یکی دو شاهد معتبر و درخور اعتماد نداشته باشد. مصححان گرامی به دلیل متأخر بودن گواهی‌های «او» به جای «آن» و حدسی که درباره تاریخ احتمالی نظم *شبرنگ‌نامه* زده شده، همه این موارد را در متن به «آن» تصحیح کرده‌اند، ولی اگر این گمان را در نظر داشته باشیم که شاید استعمال «او» به جای «آن» از خودِ ناظم متن و به اصطلاح، ضبط اصلی باشد که در دست‌نویس‌ها باقی مانده است، راه‌نمایی دیگر برای بحث دقیق‌تر درباره زمان سَرایش *شبرنگ‌نامه* محسوب می‌شود.

۵. رستم در بیتی به شبرنگ دیو می‌گوید اگر می‌خواهی بزرگی و مقام خودت را

نگه داری:

دو گوشت همی حلقه باید پسود سرت پیش کاوس باید سجود

(صفحه ۲۶، بیت ۷۹۲)

نقد و تحلیل تصحیح شبرنگ‌نامه؛ داستان رستم و پسر دیو سپید ۷

مضمون «حلقه در گوش دیو افکندن» در شاهنامه و ظاهراً منظومه‌های پهلوانی کهن‌تر (گرشاسپ‌نامه، کوش‌نامه، بهمن‌نامه، و فرامرزنامه) دیده نمی‌شود و گویا ویژه متون نقّالی و شفاهی - عامیانه است که در آنجا هم اغلب به صورت «نعل اسب را به گوش دیو یا کسی فرو کردن» آمده (برای نمونه، بنگرید به انجوی ۱۳۶۹: ج ۱، ۵۹؛ طومار شاهنامه فردوسی ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۲۴؛ طومار نقّالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۶۹۴؛ نشر نقّالی شاهنامه ۱۳۹۴: ۸۸). این نکته، نه به تنهایی، بلکه در کنار قرائن دیگر در موضوع مورد بحث مهم است.

۶. در نبرد گيو و غول شش سر می‌خوانیم:

بزد گيو گو تیغ زهر آبدار به دو نیمه شد پیکرش چون خیار

(صفحه ۱۷۵، بیت ۲۱۱۲)

تصویر «به دو نیمه شدن پیکر چون خیار» در صور خیال شاهنامه و منظومه‌های قرن پنجم و ششم نیست و غالباً در متون پس از سده هشتم و روایت‌های نقّالی و شفاهی به کار رفته است (برای نمونه، بنگرید به اسکندرنامه ۱۳۸۸: ۳۲۵؛ زرین قبانامه ۱۳۹۳: ۶۱ مقدمه؛ طومار نقّالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۲۳۸-۲۳۹؛ هفت لشکر ۱۳۷۷: ۶۷۶).

۷. شبرنگ در وصف فرامرز، پسر رستم، می‌گوید:

فرامرز جنگی‌تر از رستم است نه در زور بازو ز رستم کم است

(صفحه ۹۸، بیت ۱۱۷۰)

مشابه این بیت را در بانوگشسپ‌نامه می‌خوانیم:

فرامرز جنگی‌تر از رستم است نه نیروی او از تهمتن کم است

(بانوگشسپ‌نامه ۱۳۸۲: صفحه ۵۶، بیت ۹)

به نظر نگارنده بانوگشسپ‌نامه، به رغم آنچه مشهور است، از منظومه‌های قدیمی نیست و شاید در سده هفتم یا حتی بعد از آن به نظم درآمده باشد (دراین باره، بنگرید به آیدنلو ۱۳۹۴: ۱۵-۱۶). بر این اساس، اگر فرض کنیم که احتمالاً سراینده شبرنگ‌نامه در آن بیت از بانوگشسپ‌نامه الگو گرفته و تقلید کرده باشد، و نه برعکس، تاریخ نظم شبرنگ‌نامه مؤخر بر بانوگشسپ‌نامه خواهد بود. البته این نکته کلی را هم باید به خاطر داشت که مصراع‌های مشهوری نظیر «فرامرز جنگی‌تر از رستم است» معمولاً در مجالس شاهنامه خوانی و نقّالی تکرار می‌شده است و بدون این که بدانند گوینده اصلی آن‌ها کیست به صورت مثلی تداول داشته.

باتوجه به مجموع این قرائن و نکات، نگارنده معتقد است که احتمال نظم شیرنگ‌نامه در سده ششم باید بسیار بسیار محتاطانه طرح و تلقی شود. دیگر این که اگر روزی این حدس کاملاً احتیاط‌آمیز قوت بگیرد که شاید شیرنگ‌نامه از منظومه‌های قرون هشتم و نهم است این پرسش مقدر یا حتی تناقض پیش می‌آید که پس چگونه منبع این اثر به تصریح خود سراینده، کتاب (نامه خسروان) آزاد سرو از قرن سوم است^۴ و چرا در چنین متن کهنی عناصر روایت‌های نقالی و متأخر وجود دارد؟ در صورت تأیید فرضیه تأخر زمان نظم شیرنگ‌نامه، این سؤال/ تناقض را می‌توان به دو گونه توضیح داد یا دست‌کم توجیه کرد. نخست این که شاید بیت مربوط به استناد داستان شیرنگ بر کتاب آزاد سرو صرفاً تقلید ناظم از بیت فردوسی در مقدمه داستان رستم و شغاد^۵ باشد و نباید آن را واقعی شمرد. دوم و محتمل‌تر این که شاید به سبب نظم داستان در سده‌های هشتم و نهم، افزون‌بر ویژگی‌های زبانی خواه‌ناخواه عناصر و مضامین روایت‌های نقالی نیز در ساختار روایی متن و مأخذ منظومه وارد شده است.

منظومه شیرنگ‌نامه را بنیاد موقوفات مرحوم محمود افشار با همکاری انتشارات سخن چاپ کرده است. پس از درگذشت شادروان کریم اصفهانیان، محمد افشین وفایی مسئولیت انتشارات موقوفات افشار را برعهده گرفته و با کاردانی و ممارست خویش تحولی در این نشر به وجود آورده‌اند. از جمله این که قراردادهایی را برای چاپ کتاب‌های مختلف (اعم از تحقیق، تصحیح، و مجموعه مقالات) منعقد کرده‌اند که فهرست بخشی از آن‌ها در شماره‌های اخیر مجله جهان کتاب آمده است. دیگر این که برای به سامان ترشدن وضع توزیع کتاب‌ها با انتشارات سخن همکاری می‌کنند و کتاب‌ها با نشان هر دو ناشر چاپ می‌شود. قطعاً این همکاری باتوجه به پخش بسیار خوب نشر سخن در توزیع کتاب‌های بنیاد موقوفات، که پیش‌تر در حد این نشر پرآوازه نبود، مفید و مؤثر خواهد بود. تغییر جدید دیگر در طرح روی جلد و کیفیت چاپ کتاب‌هاست که در مقایسه با کارهای قبلی بنیاد موقوفات، متفاوت و به نظر نگارنده زیباتر و خوش‌خوان‌تر شده است.

۲. بحث و بررسی

شیرنگ‌نامه یکی از منابع دو درس «متون حماسی فارسی» و «تحقیق در نسخه‌ها و تصحیحات متون حماسی فارسی» در گرایش ادبیات حماسی دوره دکتری ادبیات فارسی است. به همین دلیل در این مقاله، ضمن تأکید مجدد بر روش علمی - انتقادی مصححان دانشور این منظومه در تصحیح و تحقیق متن، پیش‌نهادهایی درباره برخی نکات مقدمه و

ضبط‌های متن تقدیم می‌شود تا شاید در چاپ دوم این منظومه و نیز تدریس و بررسی آن در دوره‌های تخصصی دکتری ادبیات موردعنايت باشد.

۱. در پیش‌گفتار (صفحه پنجاهویک) جزو واژگان دشوار متن لغت «زوش» به‌معنای «خشمگین» هم آمده است. این کلمه در سه بیت (۶۲۶، ۸۶۹ و ۲۱۱۴) در نسخه اساسی تصحیح (لایدن) با ضبط «ژوش» به‌کار رفته است که پیش‌نهاد می‌شود در یادداشتی به‌صورت زیرنویس در پیش‌گفتار بدان اشاره شود، زیرا در موضوع تحولات حروف و صورت‌های مختلف کلمات در تاریخ زبان فارسی مهم است. جز از «ژوش» واژه‌های دیگری نیز در برخی متون فارسی وجود دارد که در آن‌ها هم به‌جای «ز» حرف «ژ» آمده مانند: «پژشک» و «ژمان» به‌جای «پژشک» و «زمان» در زرین‌قبا‌نامه (زرین‌قبا‌نامه ۱۳۹۳: ۶۹-۷۰) و صورت‌هایی مانند: ژوبین، مژگت، دوزخ، گژاف، کارژار، گوژن، گوژ، ژنگار، سژاوار، و ... (ناتل خانلری ۱۳۷۷: ج ۲، ۷۷).

۲. یکی از ویژگی‌های نادر دستور تاریخی و سبک‌شناسی متون فارسی کاربرد حرف اضافه پیش از مفعول است که از شاهنامه تا آثار متأخر شواهد دارد و سابقه آن به زبان‌های ایرانی میانه می‌رسد (برای توضیح بیش‌تر و دیدن نمونه‌ها، بنگرید به آیدنلو ۱۳۹۳: ۴۸-۵۵). در بیتی از شبرنگ‌نامه هم این ویژگی دیده می‌شود که بهتر است در بخش «برخی ویژگی‌های دستوری» در پیش‌گفتار ذیل «مفعول بی‌واسطه» (صفحه پنجاهوپنج) آورده شود:

بدین‌سان کزو زنگه راند سخن نتابد به گوپال او پیلتن

(صفحه ۳۹، بیت ۴۷۳)

در مصراع دوم «گوپال» مفعول فعل «نتابد» است که پیش از آن حرف «به» آمده است. ۳. پیش‌نهاد می‌شود در بحث «تأثیر شبرنگ‌نامه از شعر شاهنامه» در پیش‌گفتار (صفحات پنجاه‌وهشت تا شصت) به سه بیت زیر هم اشاره شود که از شاهنامه گرفته شده و با اندکی تغییر در این منظومه آمده است:

۱. چنان تند شد رخس آتش‌گهر که گفتی برآمد ز پهلوش پر

(صفحه ۹۲، بیت ۱۱۰۹)

از این بیت شاهنامه:

چنان گرم شد رخس آتش‌گهر که گفتی برآمد ز پهلوش پر

(فردوسی ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۵۹، ۱۵۳)

۲. سر دیو گفتی که سندان شده ست بر و دوش او پیل دندان شده ست
(صفحه ۱۶۲، بند ۱۹۶۵)

از این بیت:

سرش ویژه گفتی که سندان شده ست بر او ساعدش پیل دندان شده ست
(۱، ۴۳۱، ۲۱۹)

۳. تو گفتی که میدان بجوشد همی زمین و زمان برخورد شد همی
(صفحه ۱۹۶، بیت ۲۳۷۳)

از این بیت:

تو گفتی که میدان بجوشد همی زمین به آسمان برخورد شد همی
(۱، ۸۰، ۷۳۸)

۴. در پیش گفتار (صفحه شصت و سه) اصطلاح «جناس کامل» به کار رفته و دو شاهد نیز برای آن از شبرنگ‌نامه داده شده است. جناس کامل نام دیگر جناس تام است (بنگرید به جعفری تبار ۱۳۸۹: ۵۶۲)، اما دو نمونه داده شده (نیم‌روز / نیمروز؛ جهان‌دیده / جهان‌دیده) اصطلاحاً جناس مرکب نامیده می‌شود (بنگرید به کزازی ۱۳۸۶: ۵۷۰) و دقیق‌تر این است که همین اصطلاح آورده شود.

۵. کنون بشنو از گفته زاد سرو چراغ صفِ صدرِ ماهان به مرو
(صفحه ۳، بیت ۱۶)

چنان‌که گذشت، الگوی این بیت در داستان رستم و شغادِ شاه‌نامه است که فردوسی گفته:

کنون بازگردم به گفتار سرو فروزنده سهلِ ماهان به مرو
(۲، ۲۰۴، ۲۹)

سراینده فر/مرزنامه کوچک (احتمالاً رفیع‌الدین مرزبان فارسی) آن را به این صورت اقتباس / تقلید کرده است:

کنون بازگردم به گفتار سرو چراغ مهان سرو ماهان به مرو
(فر/مرزنامه ۱۳۸۲: صفحه ۱۰۳، بیت ۷۲۵)

از آنجایی که آزاد سرو یکی از مدونان روایات ملی - پهلوانی ایران از جمله اخبار رستم، زیر حمایت احمد بن «سهل» از دهقانان نام‌دار در ماهان مرو بوده است (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به خطیبی ۱۳۸۴: ۴۹)، نگارنده احتمال می‌دهد که ضبط درست در بیت فرامرزنانه «سهل» ماهان باشد. بر همین اساس، در بیت شیرنگ‌نامه هم این حدس را نمی‌توان نادیده گرفت که شاید صورت اصلی «سهل» ماهان بوده (چراغ صف سهل ماهان به مرو) که بعدها به دلیل ناآشنایی کاتبان/ خوانندگان با نام «سهل» به «صدر» تبدیل شده است. البته در هیچ‌یک از نسخ شیرنگ‌نامه طبق گزارش مصححان «سهل» نداریم و این حدس نهایتاً یک پیش‌نهاد محتمل برای تصحیح قیاسی است.

۶. بدو گفت مادر گرامی تویی به مردی به هر جای نامی تویی

(صفحه ۶، بیت ۵۸)

کلماتی که در فارسی میانه به $\bar{o}g$ یا $\bar{u}g$ ختم می‌شوند در فارسی کهن هنگام اضافه شدن به (ی) پس از افتادن g پایانی به صورت ovi تلفظ می‌شوند (دراین باره، بنگرید به خالقی مطلق ۱۳۸۰: بخش یکم/ ۱۳) مانند: مینوگ ← مینو + ی: مینوی ($minovi$). به قیاس این قاعده «تو» هم که در فارسی میانه $\bar{t}o$ تلفظ می‌شده مانند کلماتی که g پایانی آن‌ها افتاده و به $\bar{o}$ ختم شده پس از گرفتن «ی»، «توی / $\bar{t}ovi$ » تلفظ شده است. از این روی اگر مطابق نظر غالب شیرنگ‌نامه را احتمالاً از سده ششم بدانیم، در بیت مذکور و بیت‌های دیگر باید «تویی» را به «توی» تبدیل کرد. بیتی از مثنوی^۶ نشان می‌دهد که این تلفظ در قرن هفتم هم هنوز وجود داشته است. علاوه بر این، در خود شیرنگ‌نامه چند بار کلمات «سوی» ($sovi$) و «جادوی» ($j\bar{a}dovi$) به همین صورت نوشته و خوانده شده (ابیات ۱۱۱۳، ۱۸۲۳، ۱۸۲۷، و ۲۴۳۹) و برای هماهنگی / یک‌دستی «توی» نیز باید چنین نوشته / تلفظ شود.

۷. فراوان ز دیوان بجُست و بکشت ز خونشان همی گرد از لاله شُشت

(صفحه ۷، بیت ۶۳)

نگارنده نمی‌داند که «شُشت» سهو چاپی است یا برای درست شدن قافیه با «بکُشت» این گونه نوشته / خوانده شده؟ غیر از این نکته که عیوب قافیه در برخی بیت‌های شیرنگ‌نامه هست (بنگرید به صفحات چهل و نه و پنجاه پیش گفتار). اگر بخواهیم قافیه این بیت درست باشد، می‌توان در مصراع نخست «بکُشت و بجُست» خواند تا با «شُشت» قافیه شود. نکته دیگر این که باتوجه به مصراع اول بیتی دیگر (دو بهره ز لشکر بخُست و بکُشت)

(بیت ۱۴۲) می‌توان در ضبطِ گزیدهٔ متن، صرف‌نظر از ایراد قافیه، «بخست و بگشت» هم خواند (فراوان ز دیوان بخست و بگشت).

۸. بر و بوم او آتش اندر فکند همه مرز توران به هم بر بکند

(صفحه ۸، بیت ۷۷)

آیا «به هم بر کردن» ترکیبِ درستی است و کاربرد دارد؟ نگارنده «به هم بر فکند» را از نسخه (م) پیش‌نهاد می‌کند.

۹. ولیکن ز سیما و دندان کنون ندانم که رای تو شد رهنمون

(صفحه ۱۰، بیت ۱۰۸)

مصراع دوم با این وجه معنایِ روشنی ندارد. براساس نگاشتهٔ دست‌نویسِ اساس (مانی تو شان) این ضبط پیش‌نهاد می‌شود: «ندانم که مانی تو شو رهنمون» یعنی: نمی‌دانم به که می‌مانی (شبیهِ چه کسی هستی) پس خودت در این‌باره راهنمایی بکن.

۱۰. بر آن دیو پوینده چون شد سوار برآمد به گردون گردان غبار

(صفحه ۱۳، بیت ۱۳۶)

چرا ضبطِ «بدان» در دو نسخه (ب) و (م) به «بر آن» تصحیح قیاسی شده است؟

۱۱. دگر آن‌که این دیو در دشت کین به مردی نهی پشت او بر زمین

(صفحه ۱۵، بیت ۱۶۳)

به‌نظر نگارنده «اگر» در نسخهٔ اساس برتر است، زیرا دو بیت بعدی جواب شرط است و در این بیت، اولاد شرط می‌کند که «اگر» جرجاس نره دیو را بکشد این کار او را به کاووس گزارش بدهد و او را مهتر سپاه و یلان کند.

۱۲. من از کین ارزنگ و دیو [سپید] بیرم شما را ز گیتی امید

(صفحه ۱۶، بیت ۱۷۹)

ضبط «به» در دست‌نویسِ اساس و نسخه (ب) نیازی به تغییر ندارد و حتی به‌نوعی دشوارتر هم هست.

۱۳. فرس زیر رانش بگردد نژند به دل شیر و تن پیل بالابلند

(صفحه ۲۳، بیت ۲۶۰)

نقد و تحلیل تصحیح شیرنگ‌نامه؛ داستان رستم و پسر دیو سپید ۱۳

ضبط «تن پیل و بالا بلند» از نسخه (ب) پیش‌نهاد می‌شود.

۱۴. ز افتادن زور آن پیل‌تاب توگفتی که جان بود دیده به خواب

(صفحه ۲۴، بیت ۲۷۳)

باتوجه به بیت قبل (رسید اندر او برگرفت ز زین/ بینداخت بر پهن روی زمین)، قرائت «ز افتادن و زور آن پیل‌تاب» دقیق‌تر می‌نماید.

۱۵. پس اندر همان دیو ناپاک‌رای همی‌شد به کردار آتش ز جای

(صفحه ۲۵، بیت ۲۹۹)

قافیه مصراع دوم در سه نسخه (ب، م، ن) «نی» است و بر همین اساس صورت «همی‌شد به کردار آتش ز نی» پیش‌نهاد می‌شود. با این تغییر، قافیه مصراع نخست هم طبق آن سه دست‌نویس به «پی» تصحیح می‌شود (دیو ناپاک‌پی). سابقه تشبیه سرعت تاختن یا حرکت به «آتش در نی/ نیستان» به یادگار زریران می‌رسد که در وصف زیر گفته «زیر کارزار آنگون نیک کند چنان آذر ایزد اندر نیستان افتد» (یادگار زریران ۱۳۷۴: ۶۴). دقیقی نیز در هزار و چند بیت بازمانده از او در شاهنامه به تأثیر از منبع مکتوب خویش این تشبیه را آورده است:

به لشکرگه دشمن اندر فتاد چن اندر گیا آتش و تیز باد

(فردوسی ۱۳۹۳: ۲، ۶۱، ۵۵۶)

فردوسی آن را به صورت‌های «چُن آتش که برخیزد از خشک نی» (همان: ۱، ۲۲۳، ۶۰۷) و «برافروخت برسان آتش ز نی» (۱، ۲۷۵، ۳۵۳) به کار برده و در منظومه زریران قبانه‌نامه احتمالاً از سده دهم به تقلید از شاهنامه چنین آمده است:

درافتاد مانند آتش به نی از آن رزم گشتند گوتاه پی

(زریران قبانه‌نامه ۱۳۹۳: صفحه ۲۹۵، بیت ۲۲۷۹)

جالب این‌که در خود شیرنگ‌نامه در دو جا این تشبیه معروف و کهن استفاده شده است که گواه بسیار مهمی برای تأیید پیش‌نهاد تصحیح در بیت مورد گفت‌وگوست: «چو آتش که افتد آبر خشک نی» (بیت ۱۹۷۵) و «درافتد به مانند آتش به نی» (بیت ۲۱۷۴).

۱۶. به کاری نیاید کمند و کمین توگویی همی‌برشکافد زمین

(صفحه ۲۸، بیت ۳۳۲)

ضبط «همی برنورد» در دو نسخه (ب) و (م) دشوارتر است.

۱۷. مگر رستمش هم نبرد آید او ز شمشیر تیزش بدرآید او

(صفحه ۲۸، بیت ۳۳۳)

«بدرآید» که از یک دست‌نویس (ب) انتخاب شده به چه معنایی است؟ «درآید» از مصدر «درآیدن» به معنای «گفتن» در این بیت وجهی ندارد و اگر منظور «دریدن و پاره کردن» باشد، اصولاً باید فعل به صورت «بدراند» استعمال شود که با آن نیز قافیه نادرست خواهد بود. در واژه‌نامه پایانی متن هم این فعل (درآید) یا مصدر آن (درآیدن) نیامده و از این روی نگارنده ضبط «به درد آید» را از سه نسخه (از جمله نسخه اساس) پیش‌نهاد می‌کند: ز شمشیر تیزش به درد آید او.

۱۹. به فرقش چنان زد که مغز سرش بیالود بر پیل گه‌پیکرش

(صفحه ۳۰، بیت ۳۵۹)

ضبط «بیالود» از دو نسخه (ب، ن) پیش‌نهاد می‌شود. «پالودن» در این جا به معنای «ریختن» است که در شاهنامه (برای دیدن شواهد، بنگرید به رواقی ۱۳۹۰: ج ۱، ۴۸۷) و بعضی منظومه‌های پهلوانی هم در این معنی به کار رفته است.^۷

۲۰. همه بندگان در پناه تویم تو شاهی و ما خاک راه تویم

(صفحه ۳۰، بیت ۳۶۷)

کلمات قافیه در دست‌نویس اساس به ترتیب «نیای» و «پای» است. در زیرنویس، مقابل ضبط قافیه مصراع دوم (پای) نوشته‌اند «قافیه درست نیست» ولی هم قافیه و هم معنای نگاشته نسخه اساس درست است: همه بندگان نیای تویم / تو شاهی و ما خاک پای تویم.

۲۱. چو بت‌خانه چین شده بهن باغ ز سبزه بساط و ز گلبن چراغ

(صفحه ۳۴، بیت ۴۲۲)

به نظر نگارنده صورت «صحن باغ» در دو نسخه (ب، م) برتر می‌نماید، زیرا هم ترکیب متداولی در شعر فارسی است^۸ و هم «بساط» و «چراغ»، که در مصراع دوم آمده، مخصوص «صحن» است.

۲۲. سر میش تاند ز تن دور کرد تواند یکی انجمن سور کرد

(صفحه ۳۴، بیت ۴۲۵)

نقد و تحلیل تصحیح شیرنگ‌نامه؛ داستان رستم و پسر دیو سپید ۱۵

نگارنده ضبطِ «داند» را از نسخه (ن) پیش‌نهاد می‌کند که دشوارتر و طبعاً برتر است، زیرا «دانستن» در زبان و متون فارسی به معنای «توانستن» هم به کار رفته (انوری ۱۳۸۲: ذیلِ «دانستن»؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیلِ همان ماده) که معروف‌ترین گواهی آن این بیت حافظ است:

ای که از دفترِ عقل آیتِ عشق آموزی ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست
(حافظ ۱۳۸۷: ۱۱۹)

۲۳. جهاندارِ جان‌بخش ماند به جای دو گیتی سرای است و او کدخدای
(صفحه ۳۵، بیت ۴۳۰)

ضبطِ نسخه اساس چنین است: «جهان را جهان‌بخش ماند به جای» (در جهان فقط خداوند که جهان‌بخش واقعی است، باقی و فناپذیر است) و نگارنده دلیلی برای ترکِ آن نمی‌بیند.

۲۴. برآرم ز بیخ و بکارم به خو چنین گوید آن بدگهر نو به نو
(صفحه ۳۷، بیت ۴۵۸)

تصحیح قیاسی «خو: علف هرز» شاهنامه‌ای است، ولی حتماً باید توجه داشت که نگاشته همه نسخه منظومه یعنی «جو» نیز نادرست نیست، چون یکی از روش‌های نهایتِ کین‌خواهی و ویران‌گری این است که امیر یا پهلوان فاتح پس از گشودن شهر و حصار دستور می‌دهد آن‌جا را با خاک یک‌سان کنند و در آن محل کشت و ورز انجام دهند تا هیچ نشانه‌ای از شهر یا بارو نماند. برای نمونه در بهمن‌نامه بهمن پس از گرفتن سیستان و زندانی کردن زال به انتقام خون پدرش اسفندیار:

روان کرد رود از لب هیرمند سوی شهر تا پست کرد و بلند
وزان پس بکند تخم و برُست همیشه چنان بود گفتی درست
چنان شد که هرکس که در ره گذشت همه ساله گفتی که بوده‌ست دشت
(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: صفحه ۳۲۱، بیت ۵۳۷۳-۵۳۷۵)

در طومار نقالی شاهنامه (کتابت ۱۱۳۵ ق) هم تصریح شده که بهمن «فرمود سیستان را خراب کردند چنان‌که جو و گندم افشانیدند و هرمند را بر زمین وی بستند» (طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۸۷۹). بر این اساس در بیت شیرنگ‌نامه با ضبطِ همه نسخه (برآرم ز بیخ و بکارم به جو)، باتوجه به بیت قبل (بگوید من از بوم زابلستان/ چنین نامور کشور گلستان)

منظور این است که شبرنگ می‌گوید من سرزمین زابلستان را ویران می‌کنم و در آن «جو» می‌کارم. به نظر نگارنده باید ضبط «جو» در متن حفظ شود.

۲۵. چو او بی‌سپه سوی مازندران بتازید و بگرفت گرز گران
(صفحه ۳۸، بیت ۴۶۷)

ضبط سه نسخه (ب، ن، م) «یازید» و یک دست‌نویس (آ) «بازید» است. بر این اساس، نگارنده تصحیح قیاسی «بیازید» را پیش‌نهاد می‌کند که دشوارتر از «بتازید» است. «یازیدن» به معنای «قصد کردن، آهنگ کسی، چیزی، یا جایی کردن» نیز هست و در این‌جا دقیقاً به همین معناست.

۲۶. که بتوان شکستن ورا مغز و یال؟ نبینم به‌جز نامور پور زال
(صفحه ۳۸، بیت ۴۷۰)

طبق قواعد دستور فارسی اگر جمله‌ای فاعل داشته باشد و در آن، ساخت مصدری یک فعل هم‌راه فعل معین / شبه‌معین از مصدر «توانستن» به کار برود، فعل معین / شبه‌معین به یکی از صورت‌های صرفی آورده می‌شود نه به شکل مصدری / غیر صرفی. یعنی مثلاً گفته می‌شود «که می‌تواند رفتن» یا «رستم توانست زدن» و جملاتی مانند «که توان رفتن» و «رستم توانستن / توان زدن» درست نیست (برای دیدن صورت‌ها و شواهد گوناگون «توانستن» در نقش فعل معین / شبه‌معین، بنگرید به احمدی گیوی ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۳۶۵-۱۳۸۱). بر همین پایه در بیت مذکور ضبط «که بتوان شکستن» که در آن «توان» به صورت ماده مضارع و غیر صرفی آمده، خلاف قاعده است و پیش‌نهاد می‌شود وجه «تاند» پس از تصحیح آن به «داند»، چنان‌که در مورد شماره ۲۲ گذشت، انتخاب شود (که داند شکستن). (برای شواهد کاربرد «دانستن» به صورت معین / شبه‌معین، بنگرید به همان: ج ۲، ۱۳۹۹-۱۴۰۰). اگر هم اصرار بر نگه داشتن «تاند» باشد، می‌توانند «که تاند شکستن» را در متن بیاورند.

۲۷. ز گودرز گو چون که بشنید کی حریر آوریدند با مُشک و نی
(صفحه ۴۰، بیت ۴۸۹)

از بیتی از شاهنامه (درباره نامه کاووس به شاه مازندران) چنین برمی‌آید که گاهی بزرگان برای معطر کردن نامه و نشان دادن شکوه و آداب‌دانی خویش، دوات را با «می» و مشک می‌آمیختند و با آن روی حریر نامه می‌نوشتند:

نقد و تحلیل تصحیح شبرنگ‌نامه؛ داستان رستم و پسر دیو سپید ۱۷

پس آن نامه بنهاد پیش دبیر می و مشک بُد باخته بر حریر

(فردوسی ۱۳۹۳: ۱، ۲۲۵، ۶۴۴)

به این قرینه و باتوجه‌به این‌که در بیت شبرنگ‌نامه هم از «مُشک» و «حریر» سخن رفته این احتمال هست که ضبط دشوارتر «می» در دو دست‌نویس (ب، ن) صورت اصلی باشد.

۲۸. سوی روم شد پیکر زنگبار پیاده دوان تا سه اسپه سوار

(صفحه ۴۰، بیت ۴۹۰)

رسم بوده که فرستادگان برای تسریع در کار، در کنار اسبی که بر آن سوار بودند یک یا دو اسب یدک نیز هم‌راه می‌بردند تا هنگام خسته‌شدن اسبشان بر آن بنشینند. به این گونه کسان سوار «دو» یا «سه» اسپه می‌گفتند چنان‌که در شاهنامه آمده:

بدو گفت از ایدر سه اسپه برو گزین کن یکی نامبردار گو

(فردوسی ۱۳۹۳: ۲، ۷۸۷، ۴۲۰۷)

لذا در بیت موردبحث هم ضبط «با سه اسپه» از دو نسخه (ب، ن) دقیق‌تر و معنای بیت این است که پیکر زنگبار (استعاره از قلم و مرکب سیاه آن) با سه اسب به روم (استعاره از کاغذ سپید) تاخت (مراد، سرعت حرکت قلم بر روی کاغذ است).

۲۹. برازنده گرز گرشاسپی گسارنده جام طهماسبی

(صفحه ۴۱، بیت ۵۰۱)

به قرینه «گسارنده جام» آیا ضبط درست می‌تواند «فرازنده» باشد؟ «فرازنده» گرز گرشاسپی» یعنی برافرازنده (بالا برنده) گرز سنگین و ویژه گرشاسپ.

۳۰. فشاننده خون نام‌آوران گشاینده شهر مازندران

(صفحه ۴۱، بیت ۵۰۲)

به قرینه «مازندران» در مصراع دوم نگارنده وجه «هاماوران» را از دو دست‌نویس از جمله نسخه اساس پیش‌نهاد می‌کند (فشاننده خون هاماوران). با این ضبط «هاماوران» مجازاً (با علاقه حال و محل) به معنای «مردم سرزمین هاماوران» است.

۳۱. پدر بر پدر تا به گرشاسپ زو همه گرد و چُست و همه شیر گو

(صفحه ۴۱، بیت ۵۰۵)

در برخی نسخه‌های شاهنامه پس از مرگِ زوِ طهماسب، سرنویس و ابیاتی دربارهٔ پادشاهی گرشاسپ زو افزوده شده که پسرِ زوِ طهماسب بود (فردوسی ۱۳۶۸: ۱، ۳۲۹، زیرنویس ۲۰؛ دربارهٔ الحاقی بودن این بخش در شاهنامه نیز، بنگرید به قریب ۱۳۶۹: ۱۶۷-۱۹۸). این گرشاسپ ربطی به گرشاسپ، جهان‌پهلوان نام‌دار و نیای رستم ندارد (برای دیدن نسبِ گرشاسپ پهلوان در منابع مختلف، بنگرید به صدیقیان ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۰۶) و از همین روی ضبطِ «گرشاسپ زو» درست نیست و باید صورت «زو» را از نسخه (م) به متن برد «پدر بر پدر تا به گرشاسپ رو» یعنی نیاکان رستم را پدر بر پدر تا گرشاسپ بررسی کن و ببین.

۳۲. پرستنده چون تو سپهر روان نباشد، ندارد ورا این زمان

(صفحه ۴۳، بیت ۵۲۵)

برای این که نحو و معنای بیت درست باشد این قرائت پیش‌نهاد می‌شود: پرستنده چون تو سپهر روان/ ندارد، نباشد ورا این زمان.

۳۳. زمین را ببوسید و می‌بود دیر بپرسید ازو نامبردار شیر

(صفحه ۴۵، بیت ۵۴۷)

ضبط نسخه (آ) «بیمود» و به نظر نگارنده دشوارتر و برتر است. «بیمودن زمین» به معنای «چهره بر خاک سودن برای اظهار کهتری» است و در شاهنامه هم به صورت «بیمودن خاک» به کار رفته است:

به یک هفته بُد پیش یزدان پاک همی با نیایش بیمود خاک

(فردوسی ۱۳۹۳: ۱، ۲۳۲، ۸۳۹)

چهل روز بر پیش یزدان به پای بیمود خاک و پرداخت جای

(همان: ۱، ۲۵۱، ۴۱۶)

۳۴. پس آن‌گه می روشنِ کابلی بفرمود دادن شه زابلی

(صفحه ۴۷، بیت ۵۷۲)

ضبط نسخه (م) «بدو بلبلی» و دشوارتر است که احتمالاً در دست‌نویس (ب) به «بیدلی» تحریف شده. قافیهٔ مصراع اول هم در چهار نسخه «زابلی» است و بر همین اساس این ضبط برای بیت پیش‌نهاد می‌شود:

پس آن‌گه می روشنِ زابلی بفرمود دادن بدو بلبلی

نقد و تحلیل تصحیح شبرنگ‌نامه؛ داستان رستم و پسر دیو سپید ۱۹

«بلبل» به معنای «ساغر باده» در بیتی از شاهنامه هم به کار رفته^۹ و لغتی است که برای بسیاری از کاتبان و خوانندگان ناآشنا بوده لذا بعید است که کاتب یا خواننده‌ای وجه «شه زابلی» را در شبرنگ‌نامه به «بدو بلبلی» تغییر دهد، اما برعکس آن (بدو بلبلی ← شه زابلی) کاملاً محتمل است.

۳۵. ز پس رفته زرین شب و روز شد (۹) ز زرین عَلم روز نوروز شد
(صفحه ۵۱، بیت ۶۱۷)

برای مصراع اول، که با نشان ابهام آمده، باتوجه به ضبط سه نسخه (ز بس مهد زرینه شب) و صورت «ز بس مهر زرینه شب» در دست‌نویس اساس، این وجه پیش‌نهاد می‌شود «ز بس مهد زرینه، شب روز شد» یعنی از فراوانی کجاوه‌های طلایی و تابندگی رنگ زرد آن‌ها، شب مانند روز درخشان و سپید شد. مصراع دوم هم قرینه معنایی دیگر آن است که می‌گوید (شب که آن‌گونه شد) روز هم از بسیاری درفش‌های زرین به سان نوروز آراسته و بشکوه شد.

۳۶. مرا گرچه خون داری و دشمنی دو چشم چراغی و جان تنی
(صفحه ۶۱، بیت ۷۳۳)

آنچه در ادب فارسی به معنای «عزیز» متداول است «چشم و چراغ» است (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «چشم و چراغ») و از این روی ضبط «دو چشم و چراغی» پیش‌نهاد می‌شود.

۳۷. بگفت این و گرز گران اهرمن ببارید بر شانه پیلتن
(صفحه ۶۳، بیت ۷۵۹)

نگاشته دو نسخه (ن، م) «ببازید» است که در دست‌نویس اساس به «ببارید» و در نسخه (ب) به «ببازید» تصحیف شده است. «یاختن/ یازیدن» به معنای «بیرون کشیدن و دراز کردن به قصد زدن» نیز هست (انوری ۱۳۸۲: ذیل «یازیدن»؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «یاختن» و «یازیدن») و در این بیت که با «گرز» به کار رفته کاملاً درست است. در این بیت شبرنگ‌نامه هم:

ببارید او را به گرز گران بکویید مانند آهنگران
(صفحه ۶۹، بیت ۸۳۳)

صورت‌های «ببازید»، «بنازید»، و «بتازید» در نسخه‌بدل‌ها نشان می‌دهد که ضبط اصلی احتمالاً «ببازید» بوده است (ببازید او را به گرز گران). هم‌چنان‌که در بیت بعدی «ببازید»، که به درستی در متن آمده، در دست‌نویس‌ها به «ببازید» و «ببارید» تصحیف و تحریف شده

است. در ضبط پیش‌نهادی (بیازید او را به گرز گران) قاعده دستوری کهن کاربرد حرف اضافه پیش از مفعول هم دیده می‌شود که در مورد شماره ۲ این بخش به نمونه دیگری از آن در *شبرنگ‌نامه* اشاره شد. این نکته را هم باید خاطر نشان کرد که مصدر «یاختن» در بیتی از *گرشاسپ‌نامه* نیز با «گرز گران» استعمال شده است: «به گرز گران یاخت مرد دلیر / درآمد خروشنده چون تند شیر» (اسدی ۱۳۱۷: صفحه ۵۹، بیت ۸).

۳۸. درآمد سوی میمنه زنده پیل پراکنده شد گرِد لشکر دو میل

(صفحه ۶۹، بیت ۸۲۶)

با قرائت «گرِد» مصراع دوم چه معنایی دارد؟ آیا دقیق‌تر نیست «گرِد لشکر» با فتحه «گ» بخوانیم؟ از شدت و سختی نبرد، غبار به‌پاخاسته از زیر پای لشکریان (جنگ‌جویان و اسبان و فیلان) تا دو میل رفت.

۳۹. به نیروی بازوی و زَرین خدنگ برآرم، به لشکر برم بی‌درنگ

(صفحه ۷۴، بیت ۸۸۶)

باتوجه به بیت بعد (نشانم ترا بر سر تخت عاج / بیارایمَت سر به فیروزه تاج) به احتمال فراوان ضبط درست «ز زین خدنگ» است (به نیروی بازو ز زین خدنگ / برآرم ...) یعنی به زور بازو تو را از روی زین خدنگت برمی‌دارم و به لشکر می‌برم و بر تخت عاج می‌نشانم. «خدنگ زرین» ظاهراً در متون پهلوانی به کار نرفته است و در این جا هم که سخن از نرمی و مداراست نه درشتی و جنگ، مصداق ندارد.

۴۰. گر از تخم سام و نریمان جم شود پادشاه دل ندارم دژم

(صفحه ۷۴، بیت ۸۸۸)

ضبط و قرائت پیش‌نهادی نگارنده «تخم سام نریمان و جم» است، زیرا با این‌که نژاد سام و نریمان هم به «جمشید» می‌رسد در ادب حماسی ایران ترکیب «سام نریمان» متداول‌تر است.

۴۱. که رزمی شد امروز و یک گرِد خاست که تا در جهان در زمین مرد خواست

(صفحه ۷۶، بیت ۹۰۸)

در این جا نیز هم چون مورد پیشین (شماره ۳۸) قرائت «گرِد» (gard) پیش‌نهاد می‌شود. در بیت بعد هم سخن از «رزم» است نه «یل / گُرد» و این هم نشان می‌دهد که در بیت مذکور باید «گرِد خاستن: بلندشدن غبار جنگ» باشد.

نقد و تحلیل تصحیح شبرنگ‌نامه؛ داستان رستم و پسر دیو سپید ۲۱

۴۲. به روز جوانی که من تو بُدم چنین رزم را ریش‌خند آمدم
(صفحه ۷۹، بیت ۹۴۸)

با ضبطِ «تو» ساختِ نحوی و معناییِ مصراعِ نخستِ اندکی نامأنوس است. نگارنده آن را «نو» به معنای «جوان و باطراوت» می‌خواند.

۴۳. مرا نیز هنگام آسودن است گهی روزِ شادی به پیمودن است
(صفحه ۸۰، بیت ۹۶۸)

همان‌گونه که در پیش‌گفتار (صفحه هفتادویک) نوشته‌اند، در بعضی نسخ شبرنگ‌نامه کسره اضافه به صورت اشباع شده و با (ی) نوشته شده. مثلاً «نشیمن گه خود» به صورتِ «نشیمن گهی خود». از این روی پیش‌نهاد می‌شود «گهی» را هم صورتِ اشباعیِ «گه» (gahe) بگیریم و مصراع دوم را چنین تصحیح بکنیم و بخوانیم: گه روزِ شادی پیمودن است.

۴۴. بزد بر سر و مغز و خم گشت پشت وزو رزم او باد آمد به مشـت
(صفحه ۸۱، بیت ۹۸۴)

در این جا طبق قاعده‌ای که پیش‌تر اشاره شد «او» در نقش و معنای صفتِ پیشینِ «آن» به کار رفته است، ولی چون در پیش‌گفتار (صفحه پنجاه و هفت) نوشته‌اند که همه این موارد را در تصحیح شبرنگ‌نامه به «آن» تبدیل کرده‌اند برای هماهنگی و یک‌دستی متن باید در این جا هم به جای «وزو» صورتِ «وزان» بیاید. در صفحه ۱۶۳، بیت ۱۹۷۲ نیز در مصراع دوم (به پیکار او نامور سروران) باید «آن نامور سروران» نوشت.

۴۵. کشید و بیفکندش از پشتِ بور سرآمد همی روزگار بهور
(صفحه ۸۸، بیت ۱۰۵۵)

در چهار نسخه متن صورتِ ثابتِ «افکندش» به جای «بیفکندش» تکرار شده و به جای «کشید» هم صورت‌های «بیازید»، «ببازو»، و «بتازید» که به نظر نگارنده تغییر یافته و ساده شده «بیازید» است. بر همین پایه ضبطِ «بیازید و افکندش از پشت بور» برای مصراعِ نخستِ پیش‌نهاد می‌شود. کاربرد عینِ این تعبیر در بیتِ دیگری از منظومه (بیازید و افکندش از اسپ زیر) (صفحه ۹۴، بیت ۱۱۳۲) مؤیدِ وجهِ پیش‌نهادی است.

۴۶. زمین و گیا گشت چون لعل پاک عقیقش همه سنگ و مرجانش خاک
(صفحه ۹۶، بیت ۱۱۵۴)

ضبط دو نسخه (ن، م) «ز مرده» است. در یک نسخه (ب) «نمرده» و در دو دست‌نویس دیگر (ل، آ) «ز مرد و» آمده است. به نظر نگارنده تکرار وجه «مرده» و شبیه آن «مرد» در همه نسخ متن بی دلیل نیست و نباید به سادگی از آن‌ها گذشت و دست به تصحیح قیاسی زد. شاید صورت اصلی «ز مرده گیا گشت چون لعل پاک» باشد یعنی: از خون مردگان (کشتگان پیکار) گیاهان مانند لعل کاملاً سرخ شده بود.

۴۷. سوی مسیره دیوِ غوچی چو کوه ز تیغ و عمود وی آمد ستوه

(صفحه ۱۰۵، بیت ۱۲۷۰)

برای این که ساختار دستوری بیت درست باشد ضبط «که» از نسخه (م) پیش‌نهاد می‌شود. در این وجه، «که» حرف ربط تأویلی است و جمله پس از آن به صفت «دیو غوچی» تبدیل می‌شود.

۴۸. نخستین یکی بارکش بایدم کُله خود و خفتان خوش بایدم

(صفحه ۱۲۱، بیت ۱۴۷۳)

براساس قاعده «ضبط دشوارتر برتر» است صورت «کش» در همان معنای «خوش» از دست‌نویس (ن) مرجح است.

۴۹. دلیران و گردان مازندران همه بارکش را پسوند ران

(صفحه ۱۲۳، بیت ۱۴۹۷)

ضبط همه نسخ (نمودند) درست است (همه بارکش را نمودند ران) و نیازی به تصحیح قیاسی ندارد. «ران نمودن بر اسب» به معنای «فشار آوردن با ران بر پهلوی اسب به منظور تازاندن آن» است و در شاهنامه نیز به کار رفته است:

یکی رخس را تیز بنمود ران تگ گور شد با تگ او گران

(فردوسی ۱۳۹۳: ۱، ۲۱۰، ۲۷۸)

۵۰. خود و نامور خویش او ده سوار بیامد به کردار ابر بهار

(صفحه ۱۴۱، بیت ۱۷۱۸)

در دو بیت دیگر مشبّه به سرعت و تعجیل «باد بهار» است و «ابر بهار» در زیرنویس نگه داشته شده (صفحه ۱۷۸، بیت ۲۱۵۴؛ صفحه ۱۸۳، بیت ۲۲۱۲). لذا در این بیت هم پیش‌نهاد می‌شود همان «باد بهار» از دو نسخه (ن، م) به متن بیاید.

نقد و تحلیل تصحیح شیرنگ‌نامه؛ داستان رستم و پسر دیو سپید ۲۳

۵۱. ز خون بسته بر دیو جنگی نگار ز کَلک دلیران خنجرگذار

(صفحه ۱۴۸، بیت ۱۸۰۵)

ضبط «سوار» در نسخه (آ) و تکرار آن در نگاشته دست‌نویس اساس، ذهن را به‌سوی طرح این پیش‌نهاد محتمل می‌کشانند که شاید وجه اصلی «سوار» (sevâr) به‌معنای «پاره و زیور» بوده که به‌دلیل دشواری، در نسخه (ل) «سوار» (savâr) خوانده و در نسخ دیگر به «نگار» تبدیل شده است. «سوار» در متون فارسی شواهد کاربرد دارد (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده) و نباید از بودن آن در یک دست‌نویس شیرنگ‌نامه به‌سادگی گذشت.

۵۲. شب تیره زین گونه تا گشت روز نشستند در آن وادی جان‌بسوز

(صفحه ۱۶۴، بیت ۱۹۸۹)

«جان‌بسوز» ضبط دو نسخه (ل، ب) است و نگارنده براساس آن، تصحیح قیاسی «جان‌سپوز» را پیش‌نهاد می‌کند که شاید وجه دشوارتر و اصلی بوده و در نسخ به «جان‌بسوز» تغییر یافته است. «سپوز» در بخش دوم این ترکیب از مصدر «سپوختن» به‌معنای «سوراخ‌کردن و فروبردن» است (برای این معنای «سپوختن / سپوزیدن»، بنگرید به: حسن دوست ۱۳۹۳: ج ۳، ۱۶۷۸-۱۶۷۹؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل این دو ماده) و «جان‌سپوز» یعنی «جان‌گذاز». این ترکیب با کمی تفاوت معنایی در بعضی نسخ شاهنامه نیز در بیت زیر به‌کار رفته است:

خورش دادشان اندکی جان‌سپوز بدان تا گذارند روزی به روز

(فردوسی ۱۳۸۶: ۲، ۱۶، زیرنویس ۳۰-۳۱)

۵۳. به سایه زمانی چو دم درزدند بر آن آتش از چشمه نم برزدند

(صفحه ۱۶۸، بیت ۲۰۳۱)

چون در موارد دیگر «دم برزدند» آمده (صفحه ۱۶۴، بیت ۱۹۸۶؛ صفحه ۱۷۰، بیت ۲۰۶۲) پیش‌نهاد می‌شود که در این بیت نیز همان صورت انتخاب شود. با این ضبط «دم» و «نم» قافیه‌های بیت و «برزدند» ردیف است.

۵۴. جوابش چنین داد زی ماهیار که ای نامور مهتر نامدار

(صفحه ۱۹۳، بیت ۲۳۳۲)

این بیت در نسخه اساس و دست‌نویس (آ) نیست و در این جا زاید می‌نماید، زیرا در بیت‌های پیشین ماهیار سخن می‌گوید و با این بیت ناگهان گوینده عوض می‌شود و گویی که فرامرز (با نام مستعار به‌درو) به ماهیار جواب می‌دهد درحالی‌که بیت بعدی باز از زبان ماهیار است. از این روی آمدن این بیت ربط معنایی و پیوند عمودی چند بیت این بخش (ابیات ۲۳۳۰-۲۳۴۷) را آشفته می‌کند و باید حذف یا دست‌کم داخل قلاب تردید در اصالت گذاشته شود.

۵۵. خوشا بختِ فرخنده سیستان که در وی بود زال زر زی نشان

(صفحه ۲۱۴، بیت ۲۶۰۰)

در این ضبط «زی نشان» به چه معنایی است؟ آیا «زی» مخفف «زین / از این» است یا باید علامت ابهام (?) در پایان مصراع گذاشته شود؟ نسخه‌بدل‌ها (راستان، گیتی‌ستان، زرین‌ستان) هم به‌گونه‌ای است که نگارنده حدس می‌زند شاید ضبط اصلی چیز دیگری بوده که از دست‌رفته و ساده شده است؟ شاید هم باتوجه‌به سپیدی مو و پیکر زال این ترکیب «زرین‌نشان» بوده است؟ به‌هر حال این بیت نیازمند تأمل بیش‌تر است.

۵۶. به رستم چنین گفت کاین خاره پیل که بر بست ازین سان یکی رود نیل؟

(صفحه ۲۲۸، بیت ۲۷۶۲)

در واژه‌نامه متن «خاره» در این بیت هم «سنگ خارا» معنا شده (صفحه ۲۴۱)، اما آیا «خاره» به این معنی صفت درست و مناسبی برای «پیل» است؟ در حدود جست‌وجوهای نگارنده در فرهنگ‌ها و متون فارسی «خاره» به‌صورت صفت «پیل» به‌کار نرفته است.

۵۷. در بخش «لغات و ترکیبات برگزیده» که مهم‌ترین واژه‌ها و ترکیبات شبرنگ‌نامه به‌معنا و موارد استعمال آن‌ها داده شده است جای چند لغت دیگر خالی است که در این جا برای توجه مصححان محترم آورده و پیش‌نهاد می‌شود در چاپ بعدی افزوده شود: ابلق (بیت ۱۱۲۶، ۱۲۶۶)؛ از باد: شتابان، چُست (بیت ۱۵۴۱، ۱۵۵۴)؛ بهار: شکوفه و گل (بیت ۲۰۳۳)؛ به‌نام ایزد (بیت ۲۴۷۲)؛ پرده‌سرای: آوازخوان، نوازنده (بیت ۲۷۳۶)؛ تاج‌بخش (بیت ۱۴۴۸)؛ تمیز (بیت ۲۱۷۰)؛ جان‌گسار: کُشنده (بیت ۱۱۴۱)؛ چشم خروس (بیت ۱۲۴۸)؛ خنگ (بیت ۱۲۶۶)؛ خوان‌ستان (?) (بیت ۱۶۰۳)؛ خورشید فرمان‌روا (بیت ۱۰۰۸)؛ دل‌آشوب (بیت ۲۸۷۵)؛ دم برزدن (بیت ۱۹۸۶)؛ زره داوودی (بیت ۲۶۹۹)؛ زرینه‌کفش (بیت ۱۵۸۶)؛ زمهریر (بیت ۱۸۳۹، ۱۸۵۳)؛ ساو (بیت ۱۹۲۷)؛ سپردن خواب: پاره‌کردن خواب (بیت ۱۰۷۵)؛ سردرو (بیت ۱۵۴۹)؛ سَموم (بیت ۲۰۲۶)؛ شب‌دیز

(بیت ۱۲۶۶)؛ فرزانه: دلیر (بیت ۱۴۶۱)؛ کامه (بیت ۱۷۹۴)؛ کشتی‌گری (بیت ۲۴۰۲)؛ گذاره (بیت ۲۶۶۳)، گل‌رنگ (بیت ۱۲۶۰)؛ و مَگاک (بیت ۲۷۹۰).

۵۸. نگارنده پیش‌تر در جایی اشاره کرده است که چون منظومه‌های پهلوانی‌ای مانند شیرنگ‌نامه معمولاً یک بار چاپ می‌شود و خوانندگان و خریداران خاص خود را دارد بهتر است در همان تصحیح و انتشار نخست با مقدمه، توضیحات، و فهرست‌های لازم باشد (آیدنلو ۱۳۹۵: ۱۹). منظومه شیرنگ‌نامه مقدمه عالمانه و فهرست‌های مفیدی دارد، اما متأسفانه فاقد توضیحات است. ای کاش مصححان فاضل که این همه روش‌مندان در کار آماده‌کردن متن کوشیده‌اند صفحاتی را نیز در پایان به شرح نکات مهم منظومه (اعم از معنای لغات، ترکیبات، ابیات، اشارات حماسی و اساطیری و آیینی، و ...) اختصاص می‌دادند تا کار به کمال مطلوب می‌رسید.

۵۹. سهوهای چاپی متن که به‌نظر نگارنده رسیده است در جدولی آورده می‌شود تا در چاپ‌های دیگر اصلاح شود.

ردیف	صورتِ نادرست	شماره صفحه	وجه درست	ردیف	صورتِ نادرست	شماره صفحه	وجه درست
۱	هفت خوان	بیست‌وسه	هفت خان	۱۰	فرمای	فرمای	۱۰۹/بیت ۱۳۲۹
۲	ناجی	سی	منجی	۱۱	مُکَلَل	مُکَلَل	۱۹۶/بیت ۲۳۳۸
۳	بند	سی‌وشش/ بیت ۱۰	زن	۱۲	سپاه	سپاه	۱۹۸/بیت ۲۴۰۱
۴	ما به برای جلوگیری	هفتادویک	ما برای جلوگیری	۱۳	تألیف در قرن چهارم	تألیف در قرن پشت جلد	تألیف در قرن سوم
۵	۲۶۹۸	هفتادودو، زیرنویس ۱	در این بیت تصحیح قیاسی نیست.				
۶	دیو	۱۶/بیت ۱۷۹	دیو سپید				
۷	چو دریا و اسبان در او در شناه	۲۹/بیت ۳۵۶	چو دریا و، اسبان در او در شناه				
۸	شه‌نشاه	۴۹/بیت ۵۹۷	شه‌نشه				
۹	از ایشان	۷۴/بیت ۸۹۵	ازیشان ستوه				

۳. نتیجه‌گیری

منظومه شبرنگ‌نامه، که برای نخستین بار تصحیح و چاپ شده، خوش‌بختانه به روشی کاملاً علمی - انتقادی و منقح منتشر شده و از آن دسته متونی نیست که احیاناً در سال‌های بعد به تصحیح مجدد نیاز داشته باشد. پیش‌نهادهای طرح‌شده در این مقاله نیز صرفاً جنبه استحساناتی دارد و مصححان ارجمند در صورت تأیید و پذیرش شماری از آن‌ها می‌توانند در چاپ دوم متن تغییراتی در بعضی ضبط‌ها اعمال کنند و اگر صلاح دانستند، توضیحاتی بر آن بیفزایند. این منظومه چون تاکنون چاپ نشده و دور از دست‌رس بوده در تحقیقات حماسی و پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی مورد توجه واقع نشده است و از این پس می‌توان غیر از استفاده از متن آن در برخی دروس گرایش ادبیات حماسی دوره دکتری ادبیات فارسی، مقالات و حتی پایان‌نامه‌ها یا رساله‌هایی درباره آن نوشت. پیش‌نهاده نگارنده به مصححان گرامی متن، پژوهش‌گران ادب حماسی ایران، و دانشجویان علاقه‌مند این است که باتوجه به نکات و قرائنی که درباره زمان نظم منظومه در این مقاله ذکر شده و نیز با تأملات بیش‌تر خود در دقایق زبانی و موضوعی شبرنگ‌نامه، تاریخ هرچند احتمالی سرایش آن را با دلایل و مستندات افزون‌تری بررسی و تعیین کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این بیت:

صبح گلفام شد ارواح طلب تا نگرند کوس گلبانگ زد ابدال نگر تا شنوند

(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۰۰)

۲. در دو نسخه از دست‌نویس‌های مبنای تصحیح مرحوم سجادی و دیوان چاپ شادروان استاد عبدالرسولی به جای «گلبانگ»، «گلبام» آمده و این ترکیبی است که در بیتی دیگر از خاقانی هم دیده می‌شود که در بعضی نسخ «گلبانگ» نوشته شده است (خاقانی ۱۳۷۸: ۴۹۷).

۳. در نرم‌افزار *دُرَج ۴* هم شواهد گوناگونی برای «گلبانگ» در آثار سده هشتم و بعد از آن یافته می‌شود.

۴. کنون بشنو از گفته زاد سرو چراغ صف صدر ماهان به مرو

(صفحه ۳، بیت ۱۶)

۵. کنون بازگردم به گفتار سرو فروزنده سهل ماهان به مرو

(فردوسی ۱۳۹۳: ۲، ۲۰۴، ۲۹)

نقد و تحلیل تصحیح شیرنگ‌نامه؛ داستان رستم و پسر دیو سپید ۲۷

۶. چونک در خلّاقیم تنها توی کار رزاقیم تو کن مستوی
(مولوی ۱۳۷۸: دفتر ششم، صفحه ۹۸۴، بیت ۱۸۳۹)

۷. مثلاً این بیت برزنامه:

پپالود از ناخنِ هر دو خون که یک تن نگشتند از ایشان نگون
(کوسج ۱۳۸۷: ۱۴۷، بیت ۲۲۲۴)

۸. برای نمونه:

مرغی است او که دُرّ و شبه برکشد به هم چون سوی صحنِ باغ گردید ز آشیان
(امیرمعزی ۱۳۸۵: ۵۵۹)

بدان مرز روشن‌تر از صحنِ باغ فروزنده شد چشم شه چون چراغ
(نظامی ۱۳۸۷: ۸۷۸)

از آب چشمه تیره شود چشمه حیات وز صحنِ باغ رشک برد گلشن ارم
(خواجوی کرمانی بی‌تا: ۳۰۸)

۹. تو ای می‌گسار از می‌زابلی بیمای تا سر یکی بُلبلی
(فردوسی ۱۳۹۳: ۱، ۲۵۵، ۶۸)

کتاب‌نامه

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰)، *دستور تاریخی فعل*، تهران: قطره.
- اسدی، ابونصر (۱۳۱۷)، *گرشاسپ‌نامه*، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: بروخیم.
- اسکندرنامه* (بازسازی کهنه‌ترین نسخه اسکندرنامه نقّالی) (۱۳۸۸)، منسوب به منوچهرخان حکیم، به کوشش علی‌رضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: سخن.
- امیرمعزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۵)، *دیوان*، تصحیح محمدرضا قنبری، تهران: زوآر.
- انجوی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۹)، *فردوسی‌نامه*، تهران: علمی.
- انوری، حسن (سرپرست) (۱۳۸۲)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، *بهمن‌نامه*، ویراسته رحیم غفیفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۳)، «سه نکته از دستور تاریخی در شاهنامه و متون پهلوانی»، *دستور*، ش ۱۰.
- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۴)، *متون منظوم پهلوانی (برگزیده منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه)*، تهران: سمت.
- آیدنلو، سجّاد (۱۳۹۵)، «منظومه‌ای پهلوانی از سده پنجم هجری»، *جهان‌کتاب*، س ۲۱، ش ۷ و ۸، پیاپی ۳۲۹ و ۳۳۰.

۲۸ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هجدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۳۹۷

بانوگنسب‌نامه (۱۳۸۲)، تصحیح و توضیح روح‌انگیز کراچی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بی‌غمی، مولانا محمد (۱۳۸۱)، *داراب‌نامه*، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.
جعفری‌نبار، حسن (۱۳۸۹)، «جناس»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷)، *دیوان*، تصحیح علامه محمد قزوینی - قاسم غنی، تهران: اساطیر.
حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۷۸)، *دیوان*، به‌کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر.
خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۰)، *یادداشت‌های شاهنامه*، نیویورک: بنیاد میراث ایران، بخش یکم.
خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶)، *حماسه (پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی)*، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، «آزاد سرو»، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۱.

خواجوی کرمانی، کمال‌الدین (بی‌تا)، *دیوان*، به‌اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: کتاب‌فروشی محمودی و بارانی.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.

رزمجو، حسین (۱۳۸۱)، *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
زرین‌قبا‌نامه (منظومه‌ای پهلوانی و پیرو شاهنامه از عصر صفویه) (۱۳۹۳)، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات سجّاد آیدنلو، تهران: سخن.

شیرنگ‌نامه (داستان شیرنگ پسر دیو سپید و رستم) (۱۳۹۵)، سراینده: ناشناس (احتمالاً قرن ششم هجری)، به‌کوشش: ابوالفضل خطیبی، گابریله وان دِن برگ، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار با همکاری سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *قلندرینه در تاریخ (دگردیسی‌های یک ایدئولوژی)*، تهران: سخن.
صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۷۵)، *فرهنگ اساطیری - حماسی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.

طومار شاهنامه فردوسی (۱۳۸۱)، به‌کوشش مصطفی سعیدی و احمد هاشمی، تهران: خوش‌نگار.

طومار نقالی شاهنامه (۱۳۹۱)، مقدمه، تصحیح، و توضیحات سجّاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.

عطایی (زیر چاپ)، *شهریارنامه*، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات رضا غفوری.

غفوری، رضا (۱۳۹۵)، «بررسی روایتی منظوم از پایان زندگی برزو»، *شعر پژوهی (بوستان ادب)*، س ۸، ش ۴، پیاپی ۳۰، زمستان.

نقد و تحلیل تصحیح شیرنگ‌نامه؛ داستان رستم و پسر دیو سپید ۲۹

فان دن برخ، گابریله و ابوالفضل خطیبی (۱۳۹۱)، *شیرنگ‌نامه، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۴.

فرامرزن‌نامه (۱۳۸۲)، سراینده: ناشناس، به‌اهتمام مجید سرمدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق با همکاری محمود امیدسالار در دفتر ششم و ابوالفضل خطیبی در دفتر هفتم، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، *شاهنامه*، پیراسته جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.

قریب، مهدی (۱۳۶۹)، «پادشاهی گرشاسپ در شاهنامه؟»، *بازخوانی شاهنامه*، تهران: توس.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶)، «جناس»، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۲.

مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷)، *ظفرنامه به انضمام شاهنامه* (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتاب‌خانه بریتانیا Or.۲۸۳۳)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی؛ وین: آکادمی علوم اتریش.

مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۸)، *مثنوی معنوی (براساس نسخه قویته)*، تصحیح و پیش‌گفتار عبدالکریم سروش، تهران: علمی و فرهنگی.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷)، *تاریخ زبان فارسی*، تهران: فردوس.

نثر تَقالی شاهنامه (۱۳۹۴)، مقدمه، تصحیح، و توضیح رضا غفوری، شیراز: سیوند.

نرم‌افزار دُرَج ۴ (۱۳۹۰)، بزرگ‌ترین کتاب‌خانه الکترونیک شعر و ادب فارسی، ۲۳۶ اثر نظم و نثر ادبی، تهران: مؤسسه فرهنگی مهر ارقام ایرانیان.

نظامی، جمال‌الدین (۱۳۸۷)، *خمسه نظامی (براساس چاپ مسکو - باکو)*، تهران: هرمس.

هفت لشکر (طومار جامع نقالان)، تصحیح مهران افشاری و مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یادگار زیریران (۱۳۷۴)، ترجمه یحیی ماهیار نوایی، تهران: اساطیر.

De Blois, François (1998), "Epics", *Encyclopaedia Iranica*, Ehsan Yarshater (ed.), California, Costa Mesa, Mazda, vol. 8.